



۲۰۱۸/۰۳/۱۳



آشا ابوی

سلام بر زنان غیور و شجاع افغان به مناسبت روز جهانی زن



تیت می مه بوله غورځنگ را باندی مکره
زه په دی افتاده گی کی لوی گرنګ یم
زه وطن یم، زه یې بنځه یم، هره ورځ می خرڅه وي
زه من امله بچیان گوريي په شرمو می شرمه وي

سلام بر زنان غیور و شجاع افغان، سلام بر زنان دلیر، برده بار و با شهامت افغان

ای زن ای اسطوه چرخ زمان در همه تاریخ نامت جاودان
دیدم بر روح آدم تن شدی زیر سقف تیره روزی زن شدی
گر نبودی آدم و انسان نبود هستی و اندیشه ایمان نبود
خواهد اسما عزت و شان تورا اقتدار و فخر و ایمان ترا

اسما سخی عزیز

د ښځو منزلت او مقام په نړۍ او زمونږ په ټولنه کې د قدر او ستاینې وړ دي. زه په ډیر ژوره مینه او د زړه له کومې د مارچ د اتمې نېټې د ښځو د نړیوالې ورځې د ټولو گرانو میندو او خويندو ته چې د هیواد د ننه او بهر اوسیري، مبارکي وایم، او تاسو ټولو نه د هوسا، سرلوري او نیکمرغه ژوند هیله کوم، او زمونږ په گان هیواد افغانستان کې د بشپړې سولې او سوکالي د لار ټینګښت غوښتنه کوم.

بدین مناسبت بهترین تیریکات، تمنیات و شادباش های خود را به خاطر هشتم مارچ این روز خجسته و با عظمت، این رویداد بزرگ تاریخي و با اهمیت را به تمامی زنان آگاه، غیور، شجاع، برده بار که در غربت قرار دارند و به تمامی زنان دلیر، پرتلاش و شهادت وطن محبوب ما افغانستان بزرگ ابراز بدارم.

با وصف سنت های کهن و قوانین تبعیض آمیزی که در جامعه ما حاکم است، زنان مبارز، جسور و قهرمان وطن ما توانسته اند که در مبارزات و پیکارهای انسانی، داد خواهانه و عادلانه سهم شایسته را ادا نمایند. به تمام زنان قهرمان میهن محبوب ما آرزوی سربلندی، سعادت، خوشبختی، همگامی و موفقیت و پیروزی آروز مندم.

زن در جامعه سنتی

زن به حکمت الهی مبداء زایش و پیدایش نسل ها، عنصر اساسی و هسته اصلی تشکیل خانواده هاست. زن موجب بقای نسل و ادامه حیات آدمی است و دوام بشریت با تمام جلوه ها و مظاهرش از برکت وجود فرخنده این جنس لطیف و گوهر نفیس است. زن جوهر یک ملت است و زن و مادر به عنوان منشاء قدرت یک ملت در حفظ استقلال آن ملت اثر محکم دارد، پس باید قبول کرد که، زن باسواد و تحصیل کرده و آگاه از مناسبات اجتماعی می تواند فرزندان بزرگ و خلاق تربیه کند. اینرا باید مردان بدانند که بدون زنان چرخ زندگی نخواهد چرخید و گردش زندگی متکی به آنهاست.

چنانچه می توان گفت که در اسلام و قرآن به مقام زن ارج فراوانی قابل شده است، حقوق و امکاناتی را که خود اسلام به زن داده بود از وی دوباره گرفته شد، و نقش اجتماعی و سیاسی او را در حد یک نوکر و ارزش انسانی اش را در شکل ماشین چوچه کثی پائین آورده اند، و زن را پا شکسته کنیز شوهر و فامیل اش "ننه اولاد" ها لقب داده و خلقت او را از انسان جدا کرده تا هرگز به نا محرمی توجه نکند. فکر می کنند که تقواء و عفت زن را اینگونه حفظ می کنند، با تحقیر، توهین، لت و کوب، نه به صفت یک انسان مانند خودش، از خشونت و تربیه وحشیانه کار گرفته که زن را اهلی بسازد و نگهداری اش صرف در قفس باشد که مبادا کدام روزی از دستش فرار نکند.

مصروفیت زن در خانه تولید اولاد و نقشش در جامعه هیچ...، که نمی توان از چنین موجود بی ارزش که روح و روانش سرکوب شده است، انتظار تربیه سالم فرزندان را نمود، زن را از همه ضروریات مهم زندگی محروم کردند.

زن زمانی به کمال مطلوب دست می یابد و به سرمنزل سعادت و نیکبختی می رسد که علم و ادب بیاموزد، تحصیل کند، تربیت ببیند و در درک و شناخت خود و از رموز زندگی آگاهی حاصل کند.

به نظر من این سعادت و توفیق در انزوای مطلق و گوشه تاریک خانه به دست نمی آید، بلکه فضای آرام و مناسب برای شرکت شان فراهم گردد.

چنانچه خیام میفرماید:

قومی به گمان فتاده در ره یقین

قومی متفکر اند اندر ره دین

کاین بیخبران را نه آنست و نه این

میت رسم از آن که بانگ آید روزی

** * **

ملک الشعراء نسیم اسیر:

سخن بجاست که گویند عیب در دین نیست
چنان به روی و ریا خلق را فریب دهند
ملا و متحسب و صوفیان چله نشین
نمی دهند مجالی به حرف حق گفتن
چه لکه ای که به دامن پاک دین بستند
گرفته اهل ریا شیوه ای که می ترسم
چه زشت جلوه فروشد مسلمین از دین
که جز فساد نیارند در زمین از دین
گشوده اند دکانی ز حور عین از دین
بریده اند زبان همه به کین از دین
ز خدعه داغ نهادند بر جبین از دین
خدا نکرده برافشانم آسآتین از دین

خلاصه که جمله پیشوایان روی زمین از آغوش گرم و پر از محبت همین زن برخاسته و این جهان تیره و تاریک را با نور خود روشن ساخته اند. از آنجا که همه می دانند، دانش مردان جهان در دامن عطوفت بار همین زن پرورش یافته اند، که می توان به صراحت گفت، که پشرفت های مادی و توفیقات معنوی امور نتیجه و ثمره تلاش ها و تپش های همین زن فرزانه و با فضیلت است. واقعیت است که جز جوان مردان زن را گرامی و محترم نمی دانند و جز فرومایگان ایشان را خوار نمی کنند، خداوندگار بلخ در مثنوی خود چنین فرموده اند: مردی که بر زن تحکم و زورگویی روا میدارد جاهل خطاب نموده و مردی را که جانب حرمت و عزت زن را نگه میدارد عاقل خطاب کرده است.

مولانای بزرگ میفرماید:

گفت پیغمبر که زن بر عاقلان
باز بر زن جاهلان غالب شوند
کم بود شان رقت و لطف و داد
مهر و رقت وصف انسانی بود
پرتو حق است و آن معشوق نیست
خالق است گویا یا آن مخلوق نیست
غالب آید سخت بر صاحب دلان
زان که ایشان تند و بس خیره روند
زان که حیوانیست غالب بر نهاد
خشم و شهوت وصف حیوانی بود
خلاق است گویا یا آن مخلوق نیست

زن بر خلاف کوتاه نظران برای تمایلات جنسی و لذت بردن و وسیله التذاذ و ارضای غرایز شهوانی مرد خلق نشده، بلکه منظور از آفرینش او، پرورش فرزندان سالم و راستکار، تشکیل خانواده، اصلاح جامعه و بسیج مردم به سوی تعالی و کمال است.

ای مردان شریف و نجیب می دانید که صاحب قرآن چه فرموده است؟

آبروی اهل دل از خاک پای زن است هرچه دارد این جماعت از دعای زن است
آن بهشتی را که قرآن می کند توصیف صاحب قرآن بگفتا زیر پای زن است

زرغونه انا زن با فضیلتی بود که فرزند جهانگشا و مدبری چون احمد شاه بابا را در آغوش گرم خود پروراند و بزرگ کرد.

نازو انا زن پاک طینت و فدا کار چون میرویس خان به جامعه افغانی تقدیم کرد. این زن پاک سرشت شاعره نیز بود و لطفاً به این چهار مصرع اش توجه کنید:

سحرگاه وه د نرگس لیمه لاندۀ خاڅکې خاڅکې پي له سترگو څڅیده
ما ویل څه دی، شکله گله ولې ژاري؟ دو ویل ژوند مي دی یوه خوله خنډیده

ای مردان شریف و نجیب بدانید که چه گفت حق تعالی:

آن کن که رضای زن در آن است

بازن خود ادب نگه دار زیرا ثنای زن در آن است

جنت که سرای جاویدان است زیر کف پای زنان است

خواهی که رضای حق بجویی آن کن که رضای زن در آن است

چه مایه سبک دانستن و کم زدن است که زنان را بجای القاب، میرمن، خانم، بی بی، بیگم، بانو، عزیزم، قلبم، جانم و یا به الفاظ مانند صاحبداری، ضعیفه، سیاسی، کوچ و عیال، حیوان و یا اینکه ننه اولاد ها یاد کنیم. امیدوارم که شما عزیزان را خسته نساخته باشم، در اخیر توجه شما فرهنگ دوستان را به این شعر زیبا که توسط شاعره مهربان پیغله و یا میرمن زرلشته حفظ سروده شده جلب می نمایم:



بد قسمته بنځه

چي پيدا شومه دادا په ما خپه شو
هم زړه ادکي نيا په ما خپه شو
د قسمت داوول ورځ تندۍ کي گونځه
توبه توبه ټول دونيا په ما خپه شول

** * **

چي لږ لويه شوم ما وويلي مورکي ته
د مکتب د شوق کيسه خپلي ادې ته
مورکي وويل بابانه به دي پوښتم
بابا وويل نور غور مه ږ ده دي انجلي ته

د مورکي سترکوته اوښکه ژرا زه شوم
خوار قسمته د ډير خولو واويلا زه شوم
په وي وي باندي مي پيل د ژوند سبا شوه
تر هغه چي دځواني يوه ښکلا زه شوم

دهر ځوان د زرگي مينې ته کيسه شوم
د هر زړه د مينې ښکلې تلوسه شوم
چا بانه راته ستايل اوچاهم سترگي
چي څراغ د پينځو گوتو افسانه شوم

مرکو او د جرگو گرم بازار شو
توبه توبه ټول دونيتا مي خريدار شو
د هر چا په خوله کتي زما و صفتونه
مرکو باندي مي ستري عالمونه

بتيا هم نيتا او هم دا دا زما واكدار شول
د ولور پيسو طلب ته طرفدار شول
بي له دي چې څوك له مانه تپوس وكړي
حمتا كوژده اوبيا واده هم را تيتار شول

په سرو سترگو مي ژړل چې واده نه كړم
وه ابوي او اي دا دا ځان به مي مړه كړم
ما ويل چې د دي كور زه مزدوري كړم
ته چې ما خرڅوي زور سړي به څه كړم؟

دا دا وويل په توپك د مړه كوم
د دي كور په مزدوري د نه ساتم
بنځينه جنس دشرمونو يوه توتو وي
زه مجبوريم دا خپل شرم خوندي كوم

بله لاره راته پاتي نه شوه خدايه
څله اوبنكي تويومه زه بيخايه
يا خو دلته يا خو هلته مزدوري كړم
اي قسمته زه كمبخته زندگي كړم

د واده نه مي پيرپاتي شول غمونه
د ميره او زما د خوابني پيغورونه
دلغو د سوكانو گذارونه
په نهاره توري شپي او ما بنامونه

ژوند مې تیرشوه په ژړا اوتراوتر یم
د حیوان غوندې سودا د سودا گر یم
نه د قدر نه د عزت خای مې پیدا شو
بد قسمته یمه بنځه یم تورسریم

زرلښت ولیده افغانې بنځې خواری
شپه اوورخ چې د دستورپه ویر کې ژاري
د نړۍ بنځې سپورمې پلورې درومي
خو زما د وطن بنځې دي ناچاري

درحین نوشتن بودم که این شعر را محترم نور منصورى تحفه گویا برای عزیز خود سروده که تقدیم شما دوستان فرهنگی می نمایم:

در خوابم آبی گر شبی یک بوسه از رویت کنم گر قیمتش خواهی زمن، جان هدیه مویت کنم
در خاک پای تو نماز خویش برجا آورم صد سجده شکرانه در محراب ابرویت کنم
از فرق سر تا نوک پا گویم دو صد حمد و ثنا
من هست و بود خویش را قربان یکتار گیسویت کنم

پایان
۸ مارچ ۲۰۱۴